

انگريز بهادر خواهد بود و كنپني انگريز بهادر عهد ميكنند كه او از خراج همان بوم از براي نيگو تربيت و پرورش تماهي و ابستگان دوده مرحوم حيدر علي خان و دوابستگان مرحوم سلطان نصايب شايسته از زر كه كمتر از دو لک استار هون نباشد و آن از روي حساب دو لک و چهل هزار كانتریه هون مي باشد كه مساوي هفت لک و بيست هزار روپيه است و قيمت يك كانتریه هون سه روپيه مقرر خواهد فرمود چنانچه پس از وضع مدد معاش خاندان حيدر علي خان و دو دمان سلطان مغفور از خراج بوم دبر كه در فرد آ شمرده شده بر حسب تعيين سلطان مرحوم در سال ۱۷۹۲ هفت لک و هفتاد و هفت هزار و يكصد و هفتاد كانتریه هون است در بهره شرقي هندوستاني كنپني پنج لک و سي و هفت هزار و يكصد و هفتاد كانتریه هون باقي ميبانند؛

### شرط دوم

بمقتضاي شرط نخستين بوم دبر مندرجه فرد ب مملوك و متصرفيه و همواره منضاف ممالك نواب نظام الدوله بهادر خواهد بود و نواب موصوف بدین معني پيمان کرده است كه از خراج همان بوم دبر مدد معاش مير قمر الدين خان بهادر و اهل و عيال و متسببان دي مقرر خواهد فرمود و از براي اتمام اين مرام

جاگیر خاص از بهر او در خطه گرم کنده که حاصل سالانه اش سادوی  
 دو لک و دوهزار روپیه یا هفتاد هزار کانتریه هون باشد جدا خواهد  
 ساخت و نیز نواب موصوف عهد کرده است که علاوه  
 جاگیر مذکور بطریق جایداد محالی از بهر تنخواه جمعیتی شایسته از سپاه  
 که از برای ملازمت سرکار نواب ممدوح بسرکردگی  
 میر قمرالدین خان بهادر نگاه داشته خواهد شد نامزد او خواهد نمود و چون  
 مبلغ خراج بوم و بر مندرجه فرد ب بر حسب تقویم مرحوم سلطان در  
 سنه ۱۷۹۲ ع شش لک و هفت هزار و سه صد و سی و دو است پس  
 از وضع جاگیر خاص میر قمرالدین خان در بهره نواب نظام الدوله بهادر  
 پنج لک و سی و هفت هزار و سه صد و سی و دو کانتریه هون خواهد بود؛  
 شرط سیوم

از بهر نگاه داشت امان و اطمینان جمهور و بندوبست  
 امیران متعاقد این معنی مناسب پنداشته شده که قلعه سریرنگاپتن  
 یکف کفایت کنیسی بهادر و اسپرده شود و اتفاق برین امر نموده  
 شده که قلعه مسطور مع جزیره و قطعه زمین که بجانب غربی جزیره  
 است و سمت غربی محدود است بجوی که بنام میسور ناله  
 خوانده میشود و در رود گادیری بنزدیک جنگل گهات میریزد  
 منصف آن بوم و بر شمرده خواهد شد که در بهره کنیسی ممدوح افتاده  
 است و همیشه در ملک و تصرف کلی او خواهد ماند؛

## شرط چهارم

اینکه حکومتی ممتاز جداگانه در میسور قائم کرده خواهد شد و آن این است که چهارم میسور کشته راجه اودیادور بهادر که از اولاد قدیم راجگان میسور است قابض و مسترف آن بوم و بر خواهد بود که بعد ازین تحدید کرده شده است بدانشرایط که ازین پس مذکور خواهد گشت؛

## شرط پنجم

امیران متعاهد باهم اتفاق کرده اند که بوم و بر مندرجه فردج که در ذیل این عهدنامه است بر چهارم موصوف بدانشرایط که مسطور خواهد گشت البته واگذاشته خواهد شد؛

## شرط ششم

کنپنی انگریز بهادر درین باب اختیار خواهد داشت که آن مبلغ زر را که از برای مدد معاش اهل خانواده نواب حیدر علی خان و سلطان مرحوم بر حسب نخستین شرط این عهدنامه متعین شده است وقت بعد وقت بر حسب اقتضای رودادهای مختلف چون فوت رکنی از ارکان آن خانواده یا در صورت وقوع بغاوتی یا عهدیان از رکنی از ارکان آن بر حکومت و اقتدار سرداران متعاهد یا بر رغم امن و امان ممالک ایشان و مملکت راجه میسور محدود و موقت گرداند یا یکسر آنرا موقوف سازد یا بهره آنرا بکاهد چنانچه مناسب دانند؛

## شرط هفتم

پیشوا را در پندست پردهان بهادر از بهر عهد استانی و اتفاق  
 درین عهد و میثاق البته استه عاکزوه خواهد شد و اگر چه پیشوا  
 موصوف درین جنگ و پیکار در اخراجات لوازم  
 و عهد آن مشارک سرداران همه عهد نبوده و زنها را استحقاق آن  
 نداشت که در غنایم و منافع ظفر بناچار سهم فریقین متعاهد که کنپنی  
 انگریز بهادر و نواب نظام الدوله بهادر باشد گردد و لیکن از بهر پاس  
 حقوق و دستداری که در میان پیشوا بهادر و کنپنی انگریز بهادر  
 و نواب نظام الدوله بهادر و مهاراچه میسور گذشته راجه بهادر مستحق  
 است برین معنی عهد و اتفاق کرده شد که آن بوم و بر خاص که  
 در فرد ذیل این عهد نامه تنصیل آن مذکور است استبقا کرده  
 خواهد شد که از آن او ساخته شود تا به تمام و کمال مملوک و متصرف  
 فیه و منضاف ممالک پیشوا بهادر بوده باشد بدان نمط که گوئی  
 فریتی از فرق متعاهد درین عهد نامه بوده است بشرطیکه پیشوا  
 موصوف این عهد نامه را به تمام و کمال متاقی بقبول اندرون یکماه  
 از آن روز که در آن بر حسب ضابطه امیران متعاهد باعلام این عهد نامه  
 خواهند پرداخت گردد و نیز بشرط آنکه پیشوا موصوف در باره  
 آن مقدمات که اکنون میان نواب و پیشوا ممدوح  
 مذنب مانده اند و نیز در باره آن مقدمات که به پیشوا

موصوف از طرف کنپنی انگریز بهادر گورنر جنرل بانگریزی  
 رزیدنظ در پونه اعلام خواهد نمود کنپنی و نواب ممدوح رانشنی  
 و جمعیت خاطر بخشد؛

### شرط هشتم

اگر بر خلاف چشداشت دستدارانه امیران ممدوح  
 پیش و اموصوف سر ابا از قبول این عهد نامه یا از نشنی بخشی  
 در آن خصوصیات که در شرط هفتم بدان ایما رفته بر خواهد تافت  
 در این صورت استحقاق و حکومت آن بوم و بر که ازین پیش  
 از بهر ادا استبقا کرده شده در مشترک قبضه اقتدار دولتین  
 کنپنی انگریز بهادر و نواب نظام الدوله بهادر خواهد ماند و از گاه  
 ایشان آن بوم و بر را بدان خطه و ناحیه از آن راجه میسور که متصل  
 ممالک خاص ایشان است باراجه میسور مبادله یا معاوضه  
 خواهند نمود یا بند و بست آن بتجویز دیگر که مناسب دانند  
 خواهند کرد؛

### شرط نهم

از بهر قایم گردانیدن مهاراجه میسور گشته بهادر بر سر  
 مملکت میسور این معنی مناسب پنداشته شده که راجه  
 موصوف بجمعیتی شایسته از افواج کمکی یاری داده شود و برین معنی  
 اتفاق نموده شده که افواج مذکور آراسته کرده خواهد شد باهتام

کنپنی انگریز بہادر بر حسب شرایط آن عہد و میثاق  
جداگانہ کہ بزودی در میان کنپنی انگریز بہادر و ہمارا جہ مذکور  
بستہ خواهد شد؛

### شرط دہم

این عہد و میثاق متفقین وہ شرط امروز کہ بیست و دوم ماہ جون  
سنہ ۱۷۹۹ء مطابق ہندھم محرم سنہ ۱۲۱۴ ہجری است در میان لفظنظ  
جنریل جارج ہارس و انریبل کرنیل ارشر و یانزلی و انریبل ہنری ویانزلی  
و لفظنظ کرنیل ولیم کرکپاٹریک و لفظنظ کرنیل باری کلوز  
از یک جانب بنام ریٹ انریبل ایل اف مارتنگن گورنر  
جنریل بہادر و میر عالم بہادر از جانب دیگر بنام نواب نظام الدولہ  
بہادر منعقد گردانیدہ شد لفظنظ جنریل جارج ہارس و انریبل  
کرنیل ارشر و یانزلی و انریبل ہنری ویانزلی و لفظنظ کرنیل ولیم  
کرکپاٹریک و لفظنظ کرنیل باری کلوز یک نقل ہمین  
عہد نامہ را بدستخط و مهر خود موسوم گردانیدہ بہ میر عالم بہادر دادند  
و میر عالم بہادر نقل دیگر را بدستخط و مهر خود موسوم ساختہ بہ لفظنظ جنریل  
جارج ہارس و انریبل ارشر و یانزلی و انریبل ہنری ویانزلی و لفظنظ  
کرنیل ولیم کرکپاٹریک و لفظنظ کرنیل باری کلوز حوالہ نمود و  
لفظنظ جنریل جارج ہارس و انریبل کرنیل ارشر و انریبل ہنری  
ویانزلی و لفظنظ کرنیل ولیم کرکپاٹریک و لفظنظ کرنیل باری کلوز

و میر عالم بهادر از جانبین عهد و میثاق می بندند که عهد نامه سطور اندرون  
هشت روز از روز تاریخ عهد نامه بدستخط و مهر گورنر جنرل  
البته موثق و استوار گردانیده و اندرون بیست و پنجروز  
از روز تاریخ عهد بدستخط و مهر نواب نظام الدوله موثق  
و استوار کرده خواهد شد ؛

### مهرنواب نظام الدوله

موثق گردانیده در حیدرآباد بنواب نظام الدوله بتاریخ مینزدهم  
ماه جولائی سنه ۱۷۹۹ع موثق گردانیده در قلعہ سٹارج  
به ربط انریبل گورنر جنرل بهادر بتاریخ بیست و ششم  
جون سنه ۱۷۹۹ع ؛

## AN ACCOUNT OF THE MUTINY AT VELLORE,

IN THE YEAR 1806,

BY J. DEAN, ESQ. M. D.

*Translated from "the United Service Journal and Naval and Military Magazine."*—

1841. Part 2.

اخبار هنگامه و قتل عام که در قلعه ویلور در دهم جولائی  
سنه ۱۸۰۶م واقع شد بر وایت مسطر جونس سر جیسن و مسطر  
ج دین معین سر جیسن که از آغاز این سانحه نامیمون تا  
انجام آن حاضر بودند؛

سر کرده سپاه محافظ قلعه مذکور در تاریخ مسطور کر نیل سنبان  
فنگورط بود و سپاه محافظ بدین تفصیل چهار کپتی از شصت  
ونهم رجمت بادشاهی شش کپتی از اول رجمت پیادگان هندوستانی  
دوم دسته از بیست و سیوم رجمت پیادگان هندوستانی  
جمعیتی از گولندازان فرنگستانی همگی سپاهیان هندوستانی  
یکهزار و پانصد هیچ گونه حرف و حکایت بدگمانی در میان نبود  
از سانحه واقع دهم جولائی سنه ۱۸۰۶م من طعام شام روز گذشته  
با کر نیل ماکراس خورده از میدان گاه قواعد میرفتم که در دو لتخانه  
قلعه هنگامه عیش و عشرت گرم تر یافتیم محل شهزادگان  
سور و روشن بود و از آهنگ رود و سرد آثار جشن



و شادمانی نمایان ز نه بار خیال بلیه آینده پیرامون خاطر نمی گشت  
 در اوایل ساعات صبحی روز دهم جولائی سنه ۱۸۰۶ ع باواز  
 شلک تفنگ بیدار گردانیده شدم چون از دریچه نظر  
 کردم دیدم که چندین کس دوان میروند در عرصه قابل  
 دو منحصبتار نوجوان از همان دسته که من متعلق آن بودم در خانه  
 من آمدند و گفتند که سپاهیان فرنگستانی رجمنط شصت و نهم  
 بیرون رفته اند و بنای آتشباری بر سپاهیان باغی نهاده گفتم  
 من حالی رخت پوشیده همراه شما بیارک سپاهیان  
 میروم ایشان انتظار من نکرده راه خانه خود گرفتند بعد از آن موزه  
 می پوشیدم که لفظنظ کطکایف از رجمنط اول آمده ظاهر کرد که زخم  
 گلوله بیازوی من رسیده من او را همراه خود بخانه مسطر جونس  
 جراح برده صورت واقعه را بدو نمودم او گفت سانحه سهمگین  
 روداده است القه زخم آمد خسته شده شد آنگاه بخانه اجیطن  
 نخستین دسته اول رجمنط پیادگان هند و ستانی رفتیم در آنجا  
 مانده نفر اسلحه پاسداران هند و ستانی گرفته آماده جنگ شدیم  
 درین میان آواز شلک بندوق از هر بهره قلعه شنیده می شد  
 و آتشباری گلوله صورت عموم پذیرفته چند نفر را شنیدیم که در راه  
 صدر خانه درنگ و تاز بودند هنگام بیرون آمدن در خانه را دیده  
 و گذاشتم تا اگر کسی قصد در آمدن کند دیده شود اکنون جماعتی

از باغبانان که فریب پیست نفر بود باشند از کوچه بگذرد برآمده  
 در آمدند و در صدر آن بودند که داخل ایوان شوند تفنگ  
 برایشان سرداده شد چنانچه ایشان فی الفور باز پس  
 گریختند و آنان را که از گلوله زخمی یا مرده بودند همراه خود بردند و باز  
 از ایشان اثری پیدا شد و چنان پنداشتیم که خانه مسطر  
 جونس از آفات ایمن تر است ازین رو که نزدیک بارک  
 بود زمانی متر دو ماندیم که در بارک خود را دارساییم ولیکن چون  
 سپاهیان باغی گرداگرد خانه را برگرفته بودند اثری مترنب  
 نگر دید اکنون سپیده صبح نمودار شد چنان بگوش میخورد که  
 بسیاری از سپاهیان در عقب خانه ما میگروند و راه در آمدن  
 میجویند ولیکن تا آن زمان که روز روشن شد هیچگونه دست و پا زدن  
 ایشان بجائی نرسید در آخر جم غفیر از باغبان بنای بر شدن  
 بر دیوار خانه های بیرونی عقب خانه ما نمودند و ما آماده حمایت خود  
 گشتیم همین یک دروازه بود که از آن در آن حجره که مقرر  
 گرفته بودیم آمدن ممکن بود و دروازه دیگر در صدر که از آن بسوی  
 برآمده و کوچه میتوان رفت اکنون سپاهیان باغی قصد  
 تقرب بسوی ما کردند و چون بدیشان نظر کردیم بدیوار  
 بر شدند و بنای سردادن تفنگ نهادند به حمایت دروازه  
 برداشتیم و چنانکه ایشان نزدیک آمدند بسوی برآمده شناختیم

و بجای گلوله بکنده تفنگ برداشت شان پروا ختم و ایشان  
 بر ما گلوله می زدند من ضربی خورده فرو افتادم درین میان مردم  
 شصت و نهم رجمط آواز آتشباری شنیده در یچه بارک را  
 که بجانب ما بود و آورده بر ما بانگ زدند تا در بارک بیاییم  
 شنیدن این آواز باغیان بدنبال ما شتافتند ولیکن آتشباری  
 ایشان باز داشته شد بدان گلوله ها که سپاهیان شصت و نهم  
 رجمط از آن در یچه ها که مشرف بر برآمده بود بحمايت ما  
 بر ایشان سعی دادند التمه صحیح و سالم با آمد مجروح از راه  
 در یچه داخل بارک شدیم در این اثنا باغیان سم ضرب  
 نوپ از سلاخخانه آورده بر بارک قدیم چیده بر بارک  
 شصت و نهم رجمط که در میان شان راهی بود تنگ  
 بر سیبل استمرار بنای آتشباری نهادند و گلوله های تفنگ  
 از هر در یچه بارک باریده می شدند و علم طیبو سلطان بر افراشته شده  
 جوق جوق باغیان دیده می شدند که بمقامهای منصبه اران میروند  
 تا ایشان را از میان برگیرند و دو تا منصبه ار حالی دیده شدند که عاصیان  
 ایشان را مانند بنده بسوی قلعه می بردند و تمامت قلعه در تصرف  
 این باغیان در آمده است عجیب پریشانی و آشوب در بارک  
 پیدا گشته بود سپاهیان بارک بامدادان پگاه قصد آن کرده بودند که  
 راه دروازه بارک بزور در قبضه خود در آورند ولیکن چون نوپها بران

مشرف بود بگولهایشان را بر خال انداخت در آخر سپاهیان  
 بر این قدر دست یافتند که راه دروازه بارک را بسته ساختند باز  
 آن گولهای تفنگ از هر سو برد ریچههای بارک متصل هم می بارید  
 و پناه گاهی که از برای دو سه دم در آن ملتجی توان شد منحصر بود  
 در عقب پیلپایه های بارک کپتان مکلاکلن فرصت کار از دست  
 نداده فرمود تا همه ساز و سامان جنگی را فراهم آرند و هر کس که توانایی  
 حرکت داشته باشد از راه دریچه های که متصل دیوار قلعه بود بپردن  
 رود چنانچه از هر یک از آن دریچه ها دو کس در یکبار بگونه زحمت  
 بدر آمدند و امید چنان بود که از آشباری اعداد در پناه خانه های  
 سپاهیان زن و بچه دار سالم خواهیم رفت و نیز باعث قوی برین  
 حرکت آن بود که نزدیک ذخیره خانه کوچک مقام خواهیم گرفت  
 چنانچه کپتان مکلاکلن همراه سپاهیان از آن دریچه ها بدر آمدن و  
 سطر جونس هر دو گاه سپاهیان بر سر نهاده و تفنگ  
 در دست گرفته همراه سپاهیان بدر آمدیم و رفیق مجروح مانیز  
 همراه ما بود البته مردم در پناه خانه ما میرفتند چند کس زخمی شدند  
 و هر قدر که بدیوار قلعه نزدیکتر می شدیم عرضه گول بیشتر بودیم  
 چون بدان ذخیره خانه رسیدیم دروازه آن را کشاده یافتیم  
 معلوم شد که گولهای آنرا باغبان برده اند لافه های خالی از گول  
 بهر یک از ماداده شده وانگاه بحصار بر شدیم کپتان مکلاکلن ما را

فرمان داد تا در آن برجی که نزدیک بود نشینیم تا دیگر سپاهیان  
 برسند معبد هندوان که بر آن باغیان جا گرفته بودند مشرف  
 بود بر آن برج که ما در آن بودیم باغیان از آن معبد آتشباری  
 شدید بر ما کردند پیش روی ما برجی و دودمه بود که بر آن نوپ  
 بادادی و شامگاه سپی سر داده میشد این برج را فوجی سنگین از  
 باغیان تصرف خود داشتند کپتان مکلاکلن هنگام رسیدن  
 جمعیت کافی از سپاهیان فرمان داد تا پیش روند و او نیز پیش  
 سپاهیان میرفت زخمی کاری برانش رسید و فرود افتاد  
 و در همین زمان کپتان بارو که در زیر حصار قلعه با عیال خود زندگانی  
 میکرد با جماعه سپاهیان مایوسست بزودی برج و دودمه مذکور  
 بدست آوردیم درین چالش چند کس از طرفین کشته شدند  
 و در آخر باغیان آن مکان را وا گذاشتند کپتان بارو و همراهانش  
 بسوی دروازه متوجه شدند و باز از معبد آتشباری با کمال شتابکاری  
 بر ما صورت گرفت هنگامیکه متوجه بخشی خانه و غیره بودیم معلوم  
 گردید که باغیان بخشی خانه را غارت کرده اند و کبسه های زر قریب  
 حصار نهاده بعضی از سپاهیان در منطقت دست و پنجه که از حصار  
 بد آن خانه میرفتند کشته شدند سپاهیان که در صدر بر آمده بودند با از  
 بلند گلوله میخواستند گفتم که رویه های آرکاست را بجای گلوله بکار  
 نبرند و چون این خانه حفاظت کرده شدند ما متوجه راه دروازه شدیم

و آنکسان که از پیشتر در اینجا رفته بودند باغیان را از اجابیر و نرانده و ریخا کیسه زر که باغیان از بخشی خانه گرفته گریخته بودند یافته شد بعضی سپاهیان و منصبداران شان مأئل آن شدند و بعضی از حصار آماده فرود آمدن گشتند کپتان بارو بدیدن این پاسدارانرا بران معین کرد و فرمان داد که نخستین کس را که قصد وا گذاشتن مقام خود کند بگلوله بندوق بکشند و در آن زمان که در راه دروازه بودیم تماشای جگر گداز بنظر آمد که جمعی را از فرنگستانیان تخمیناً پانزده نفر از بیمارستان فرنگستانی فوجی سنگین از باغیان تا صدر دولتخانه بردند و بشاک همه را کشتند و تا ضرب نوپ باغیان از سلاح خانه برده و راند رونی راه دروازه نصب کرده بودند شاید بدین نیت تا ما را از رفتن بمیدانگاه قواعد باز دارند حالا گلوله ناطی شدند و در دل کپتان بارو گذشت که از سلاح خانه بم بردف میتوان یافت زیرا که در استعمال کردن روپه بجای گلوله بسیار وقت تلف میشد و ریخا چندین خانه متصل حصار بودند کپتان دیو دیلس که منصبدار بیست و سیوم رجمط بود جدا و راپیش خانه اش یافتند بر دیگر جانب حصار خانه بود که در آن اهل و عیال لفظنظ ایلی منصبدار شصت و نهم رجمط سکنا داشتند چون بعضی از جماعه ماندرون رفتند یکی از بچگانش را یافتند که با کمال پیرحمی کشته بودند درین زمان

جوق باغیان در مختلف بهره قلعه دیده می شدند و آتشباری  
 سخت بر آن مردم که در راه دروازه بودند بعمل آورده میشد چنانچه  
 لفظ نظمی کائیل منصبدار شصت و نهم رجمنظر را از آن گلوله به بند دست  
 رسیده و از ریزش خون بسیار بی تاب شده اکنون در اینجا  
 همین کپتان بارو و سطر جونس و من با سپاهیان باقی مانده  
 بودیم بتاق سنگین در مکانی بیخطر از آتشباری باغیان در جاهای  
 مختلف و گذاشته سپاهیان ما با کپتان بارو در جستجوی  
 ساز جنگی بدان سلاح خانه در مقابل قلعه که بالا نوشته شد متوجه  
 شدند پیشروی ما بر جی بود نزدیک بیمارستان فرنگستانی  
 و خانه کپتان فنکورت قلعه دار برج قلعه را باغیان با استواری تمام  
 در تصرف خود داشتند چون متصل آن رسیدیم عرض آتشباری  
 خطرناک گشتیم به کپتان بارو و بر اقم حروف گلوله رسید مرا  
 بر پشت پا که بدان چندان متاثر نشدم ولیکن کپتان بارو را  
 در ساق سخت زخم رسید که در رفتن محتاج بیاریگری دیگران  
 گردید مرا سفارش کرد تا همراه سپاهیان بروم چنانچه بدیشان  
 پیوستم و داخل برج شدم اگر چه درین مقام از مختلف جاه سخت  
 آتشباری بعمل می آمد چون مردم رجمنظر شصت و نهم آنرا متصرف  
 شدند همه باغیان راه گریزی نپسودند سپاهیان معلوم کردند که کپتان بارو  
 مجروح گشته بچند اول برده شده ایشان گفتند که اکنون ما قاید ابریم

گفتم من وسط جونس همراه شما ایم و در هر کار خطرناک  
 شیک شهادت درین مقام یکی از سپاهیان بیمارستان بمایوست  
 و گفتم که انبوهی گران از باغیان در بیمارستان آمدند و  
 همگی سپاهیان بیمار را کشتند و من از انبیا گریختم چون  
 بسیاری از چند اول بمایوستند آماده رفتن سلاح خانه مذکور  
 شدیم در اثنای راه تفنگها بر ما سرداده و کس را از جان کشته  
 و دیگران را مجروح کردند درین زمان چند نفر از سپاهیان با ما  
 پیوستند اکنون از حصار فرود آمده در پناه دیوار انبار خانه غله بهیست  
 مجموعی در آمدیم من قصد یکی از باغیان کردم او تفنگ سرداد  
 و گاه از سر من بر افتاد و این کس یکی از سپاهیان دست من بود  
 او را می شناختم گوئی بی اختیار از زبانم بر آمد چیست آدم خان  
 چون گاه از سرم فرود افتاده بود مراد شناخت و فریاد کرد و اکثر  
 صاحب معاف کرد و معاف کرد اکنون ما متوجه سلاخانه شدیم  
 و هنگام گذشتن ما تفنگها سرداده شد بهر صورت با چند کس  
 در سلاخانه رفتیم و با مصیبتی تازه دوچار گشتیم تمامی بتاقیان  
 فرنگستانی و سپاهی پاسدار بقتل رسیده بودند و منصبدار  
 در حال خواب بگلوله کشته شده خواستیم تا بدشنه تفنگ  
 و غیره قفل سلاخانه را بشکنیم میسر نشد چون بمسطر جونس  
 اظهار این معنی کردم گفتم که بحصار بر شوم و خودش پائین آمد



و گفت که بکام دل رسیدم القصد خمی پراز بار دست بالای حصار  
آورد شد و لیکن گلوله نداشت چون از یاقین گلوله مایوس شدیم  
قصه این معنی نموده شد که باز بسوی سالامخانه باید شتافت دور  
راه علم سلطان را از پایا باید در انداخت چون از بارک سپاه میان  
دور تر بودیم چند کس را همراه خود گرفته بسوی برج قلعه بشتافتیم  
دیدیم که سپاه میان باغی شخول بر بستن غنایم اند با اینهمه  
بمجرد دیدن ما تفنگ را سرداوند باز گشتیم و ایشان در پناه دیوار  
دو لخانه پیروی ما کردند بزودی بار فیقان باز پیوستیم و سرداوند  
تفنگ را پرداختیم بدینمط جنگ کنان تا علم رسیدیم دوراثنای  
راه از اصطبل شهزادگان و از باغ عرضه گلوله های تفنگ گشتیم  
سه کس از ما آماده شدند تا بر چوب علم برشوند نخستین بگلوله کشته  
شد بعد از آن سار جنط ما کما کس مقصدی این مهم گردید در حالیکه  
باز آن گلوله از خانه های متصل برومی بارید شخص سیوم پریویط  
قلیب باطم در قدمگاه نروبان استاده بود تا بر تقدیر رسیدن  
آسیبی بسار جنط مذکور خودش بالای آن برشود درین میان  
چندین کشته و مجروح شدند چون دوست من جو کس علم از سار جنط  
بر گرفته بود ما بسوی راه دروازه باز گشتیم اکنون ما را گزیر نبود ازینکه  
آن مجروحان را از انمقام ببریم اگر چه درین میان عرضه سخت  
آتشباری بودیم چه اگر اینان همانجا افتاده بودند بی شک

کشته می شدند این زخمیان را در بر جیکه نزدیک بیمارستان بود وا گذاشتم  
 درین هنگام چند منصبداران بیکار پیش من آمدند و از راه کمال  
 مهره آزر م دانمودند که نزد شما اکنون نه اسباب جنگی مانده است  
 نه آذوقه و آثار مایوسی بهمه حال ظاهر و امید کمک منقطع بنا بران  
 چنان مناسب حال می نماید که از برای سلامتی جان چند کس  
 از بقیه اسب ف طرح آشتی بر بهین وجهیکه ممکن باشد ریخته شود  
 من بجوابش پرداختم که چندین منصبدار که بیرون قاعه می باشند بعضی  
 از ایشان البته انهای این واقعه به کار پردازان آرکات نموده  
 باشند چه ز بهار قرین قیاس نیست که این چنین ساخته سهمگین  
 یکسر از اخبار مهمل وا گذاشته شده باشد و از ان پس گفتم اینک  
 راه صدر در وازه حالی در تصرف ماست و از میان باغبان  
 کیست که خود را بد و تسلیم نمایم و شک ندارم که کمک  
 نزدیک است و ما را باید تادم واپسین در تصرف و نگاه داشت  
 آنچه داریم بگوئیم دوست من جوئیس درین زمان از خانه  
 کپتان ما کراس بر حصار آمد من سخنان آن منصبداران بیکار بد و گفتم  
 او با من درین معنی یار شد که کمک حالی میرسد برین مابرا زمانی  
 در از برنگذشته بود که کرنیل گل سپی و کپتان ولسن فرمانده  
 نوزدهم در اگون متصل راه در وازه کمک رسیدند بر کرنیل گل سپی  
 درینجا دانمودند که جمعیتی کثیر از باغبان از راه در یچه پنهانی حالی

میگریزند چنانچه جمعی از سواران بدانصوب فرستاده شدند  
 پس ازان کرنیل حال من پرسید و ما هر دو بیرون حصار رفتیم  
 و چون علم میسور را که برگرفته شده بود بدست کرنیل داد  
 داد حال کرنیل فنکورت پرسید ولیکن هیچ نتوانستیم گفت  
 و ازگاه خبر کپتان بارو پرسید من اشارت بدان برج کردم که او در آن بود  
 و چگونگی مجروح شدنش بروید اما عتم پس از من پرسید که هیچ  
 زخمی من رسیده من اشارت بقدم خود نمودم که نشان آن  
 بر موزه من نمایان بود پس مرا گفت تا بدان برج که کپتان بارو در آن  
 بود همراه او بروم علمهای بیست و سیوم رجمنا از خانه کرنیل ماکراس  
 بصدور دروازه قلعه در آورده شده بود وزیر حصار نهاده سپاهیبی علم بادشاه را  
 برداشت و همراه ما ببرد و مدتی رفت اگر چه عرضه ششک  
 باغبان در اثنای راه شده بودیم سلامت بدان برج رسیده  
 دیدیم که سواران دیگر با توپهای میدانی پویان از آرکات  
 بسوی قلعه می آیند هنگامی که گذشتن برج و مدتی کرنیل گلپی  
 با کپتان بارو گفت یاری خدای پاک اتمقام شما خواهیم گرفت  
 هنگامیکه بسوی دروازه باز گشتیم عرضه گلوله از معبده نمود بودیم  
 تا آنکه دورتر گشتیم چون بدروازه رسیدیم توپهای لکلی بدروازه  
 درونی آورده شد و کرنیل گلپی فرمان داد تا توپها را سردهند چنانچه  
 لفظنظ بلاکطین منصبدار که با سواران از آرکات آمده بود این

کار را بدان خوبی بعمل آورده که دروازه در نخستین شلک واگشت  
 حالا کرنیل گلپپی فرمان داد تا آماده جنگ شوند اگرچه در اینجا  
 بیشتر از پنجاه کس بودند که در خور کار باشند البته از حصار  
 با کرنیل گلپپی روانه شدیم و یک رساله در آگون و یک  
 رساله هندوستانی در عقب ما بود همینکه آواز پیش روید  
 از زبان کرنیل گلپپی شنیده شد ما بسوی میدان گاه روانه شدیم  
 بمحرد و صول ما در آن از معبد و بارک قدیم آتشباری سخت  
 صورت گرفت جمعیت سپاهیان ما بسوی صدر دو لتخانه بیشتر  
 رفت و چون نزدیک آن مقام که در آن سپاهیان بیمار کشته شده بودند  
 رسیدیم باران گلوله بسیار سنگین بارید بسیاری از جماعه ماکشته  
 و زخمی شدند البته بدین آتشباری نظام جمعیت ما برهم خورد  
 و ما دامیکه کرنیل گلپپی ما را بسوی راست راه می نمود  
 تا سواران در آگون را بجماعه کردن فرمان دهد یکی از سواران که  
 شاید زخمی شده بود از صف بیرون جست و کرنیل بصدور  
 آن فرود افتاد من و سارجنظ بر آدی او را از زمین برداشتیم  
 اگرچه آسیبی سخت رسیده بود مگر تدرست مانده حالا  
 سواران متوجه صدر دو لتخانه شده تمامی باغبان را که از دو لتخانه  
 راه گریزی پیمودند کشتند پس از آن دیدم که کرنیل ما را ربط  
 از خانه بیرون می آمد من بکرنیل گلپپی نشان دادم و بزودی

نزدیک آمده بمصافحه اش پرداختم هر دو کرنیل با هم در سخن  
 بودند که ماداخل دولتخانه شدیم و مقام شگفت بود که از بام  
 دولتخانه جمعی از باغیان تفنگها سردادند و راه فرار پیش  
 گرفتند کرنیل گلپپی مرا فرمود تا ایشان را مقید گردانم بعضی ازین  
 باغیان سلاح افکنده بودند بعضی را از ایشان که تفنگ  
 در دست داشتند گفتم تا آنرا بر زمین بانهند و بروند اگر چه بیشتر  
 پاسبانان بر دروازه نشانیده بودم تا ایشانرا از بیرون رفتن  
 باز دادند آنگاه کمر بند ایشان را بر گرفتم از جیب ایشان چند گلوله  
 بر آوردم و بدان تفنگهای خود را پر کردم کرنیل گلپپی و کرنیل  
 ماریط گفتگو در میان داشتند کرنیل ماریط وانمود که هیچکس از  
 شاهزادگان از دولتخانه بیرون نرفته است و چنان اعتقاد  
 دارم که هیچکس از ایشان درین هنگامه با باغیان مشارکت  
 نداشته چون کرنیل گلپپی در باره اندرون دولتخانه رفتن سخن  
 میکرد مراد در سخن دولتخانه وا گذاشت و فرمود تا در نگاهداشت  
 قیدیان نیکو بکوشم این قیدیان از بیست و سیوم رجمنط بودند  
 هنگام رسیدن سواران بدروازه جماعتی از سپاهیان فرستاده  
 شده بودند و بسیاری باغیان را که از دریاچه پانهانی میگریختند  
 کشته هیچکس از مفسدانان با سپاهیان کار تا حال بجز  
 کرنیل ماریط نه پیوسته بود کرنیل گلپپی بمن گفت که من

شماره ایکی از منصبداران می شمارم برود بنگر که آنجا چه حال است و اگر با منصبداری از رجمت شخصت و نهم دوچار شوی بگو تا بزودی با سپاهیانش باز پیوند من از میدانگاه ورزش سلاخخانه گذشتم با سارجنطی از دره اگون دوچار شدم و گفتم که من از برای تفتیش حال از نزد کرنیل گل سپی می آیم او گفت که سلاخخانه حالی باتشس پرانیده می شود از بهر خدادرون آن مرد القصه اندرون رفتم و دیدم که هنگامه آتشباری در میان دره اگونان و سپاهیان که در آنجا پنهان گشته بودند سخت گرم است لفظنظ بلا کسطی را در آنجا دیده صورت حال را از او پرسیدم گفت باغیان در سلاخخانه آتش زده بودند بزودی خاموش گردانیده شد چون از آنجا می آمدم دو منصبدار را از شخصت و نهم رجمت دیدم و پیغام کرنیل گل سپی بدیشان رسانیدم تا بزودی سپاهیان خود ملحق شوند کرنیل گل سپی را در ضمن دو لتخانه یافتیم و آنچه لفظنظ مذکور گفته بود بدو رسانیدم تمامی منصبداران که سعادت بخت از ستمگری باغیان کناره گزیده بودند بزودی پیدا شدند من از دو لتخانه متوجه خانه خود شدم دیدم که خانه مرا تاراج کرده اند مگر اسپ و چند چیز دیگر از دستبرد ایشان باقی مانده بود بزودی بر اسپ سوار شده باز بمیدانگاه ورزش رفتم دیدم که قیدیان را از دو لتخانه برده اند و زیر دیواری نشانیده

سامان کشتن شان آماده کرده می شود چنانچه توپهای میدانی در قلعه آورده متصل سپاهیان رجمنط بیست و سیوم که موجه شورش و باواپنداشته شده قریب شصت نفر از ایشان بودند که گلوله های توپ برای شان سرداده شده کشته شدند بعد نیمروز جماعه از سپاهیان باغی که بامدادان قلعه را واگذاشته حصار کوه را بتصرف خود آورده بودند حاضر کرده شدند و بر اجساد کشتگان بر نشانیده همان آتش در کاسه ایشان ریخته و همان خاک بر سر شان پخته شد بعد زمانی منکشف گردید که بیست و سیوم رجمنط سر بلوا نبود بلکه نخستین رجمنط اینهمه گرد محنت و بلا برانگیزخته منصبداران هندوستانی که بامدادان دارنایده شده بودند بعد زمانی در محکمہ جنگی داور می رانده کشته گشتند بعضی گلوله توپ پراینده و برخی بگلوله تفنگ زده و دیگران از دار آویخته این سیاست بعد چند هفته بعمل آمد هر دو رجمنط بر طرف کرده شد و علمهای شان در میدانگاه ورزش سوخته یاد دارم که قریب چهار دینم صد از جماعه باغیه در قلعه کشته شدند اکنون ختم کلام بشمردن منصبداران کشته و خسته نموده می آید؛

شمار کشتگان بدین تفصیل قلعه دار لفظنط سنبطان فنکورط فرمانده سسی و چارم رجمنط شاهی از رجمنط شصت و نهم لفظنط ایلی انسین یوفم از نخستین دسته اول رجمنط کپتان مبار لفظنط

فکیورن وریلی و اسما رطا از دوم دست نیست و سوم رجمظ  
لفظنظ کرنیل جیمس ماگراس کپتان دیوود ویسن لفظنظ و طیشیب  
لفظنظ رتالی اسمتھا اسکویئر بخشی من دیپوٹی مکساری توپخانه  
سپرگیل کاند کطر همان توپخانه میجر چارلس ارم اسطرانگ  
فرمانده پیادگان هندوستانی شمار زخمیان بدین تفصیل از  
شصت و نهم رجمظ کپتان بارود مکاکلن لفظنظ میکائیل از نخستین  
دسته اول رجمظ لفظنظ کط کلیف همه شان زخم کاری خورده؛

روایات سطر جونس سرجین و سطر ج دین معین سرجین  
باتمام رسیده؛



از طرف نواب حیدر علیخان بهادر فرمانفرمای ملک دکن  
بکریم خان فرمانروای ایران مسوده لاله مهتاب رای منشی  
سرکار حیدری محوره تاریخ نهم رمضان سنه ۱۱۷۹ هجری؛

تا سطوع شعل خورشید در خشان و لموع شمع ماه تابان  
بر سطح ارض و سما نور افشان و از فیض ابر آذاری چمنستان  
شش جهت امکان سرسبز در بیان است شبستان  
سلطنت و اقبال و گلستان خلافت و اجمال صدر نشین  
محفل عظمت و فرمانروایی و سنده گزین بساط شوکت  
و کشور کشائی زینت آرای و ساده ابهت و کامگاری  
رونق افزای کارگاه بسالت و بختیاری بانی بیابان داد و دهی  
و عدالت موجد قوانین خالق نوازی و نصفت با استنباط پرتو  
افضال خالق ظلام و انوار و باسترشاح کجاب الطاف  
آفریننده خزان و بهار روشنی ریز و نصارت خیز باد نامه عطوفت  
آگین و صحیفه مهر تضمین شعر اصناف خلقت و ولاد محتوی  
آلف توجه و صفادر او اینکه چشم مشتاق بر راه انتظار جویای خیریت  
بود و زمانیکه سعادت از ان در یوزه سعادت می نمود  
صحابت سیادت اکتساب و نجابت اتساب  
شاه نور الله و عالیجنابان و الامکان میرزا محمد سلیم و زین العابدین خان